

## پیشگفتار

نابینایی مرزی نمی‌شناسد و بدون در نظر گرفتن سن، جنس، ملیت، مذهب، نژاد و طبقه اجتماعی و اقتصادی، ممکن است افراد را مبتلا سازد. عده‌ای بر این باورند که فقدان بینایی یعنی مرگ. اگر نگوییم این تصور ساده‌اندیشی است باید بپذیریم که نابینایی را فقط آسیبی به چشمها یا بینایی فرض کردن، سطحی‌نگری محض است. از نظر این افراد، نابینایی ضربه مخربی است به «تصور خود» یک انسان و به «خود» بودنش. این، تصویری است که امروزه در سراسر دنیا از سوی افراد بیشمار پذیرفته شده است.

اغلب مردم بر این باورند که نابینایان افرادی نیازمند و مستحق ترحمند و به طور کلی، نتیجه‌گیریهای خود را بر اساس تصور ذهنی خویش از نابینایی، از دشواریها، کاستیها و سرخوردگیهایی که افراد نابینا باید با آن مواجه شوند، بنا می‌نهند. البته نباید منکر دشواریها و محدودیتهایی شد که محرومیت از این حس اساسی برای زندگی روزمره، تحصیل، اشتغال و به طور کلی زندگی نابینایان ایجاد می‌کند. محدودیتهای و محرومیت‌هایی که فرد نابینا را به استفاده از امکانات و آموزشهای ویژه ملزم می‌کند. اما طبیعتاً این تنها منظری نیست که از آن می‌توان به نابینایی نگریست. باید پرسید آیا واقعاً نابینایی پایان زندگی است؟ آیا نابینایان به واقع افرادی در مانده و مستحق ترحمند؟

نابینایی را می‌توان یک «ویژگی» یا یک «خصیصه» هم در نظر گرفت. نابینایی چیزی خاصتر، عجیب و غریب‌تر و حتی وحشتناکتر از آنچه به نظر می‌رسد نیست و این ادعا را به استناد موفقیت‌های چشمگیر نابینایان مطلق مادرزادی می‌کنیم که در حیطه‌های گوناگون علمی، آموزشی، فرهنگی و هنری به موفقیت‌های شایانی رسیده‌اند.

زمانی که نابینایی به عنوان یک ویژگی یا یک خصیصه بهنجار، مانند صدها ویژگی دیگری که هر یک از ما باید با آنها زندگی کنیم، پذیرفته شود، آنگاه می‌توانیم نیازهای واقعی نابینایان را درک کنیم و آنها را از نیازهای غیرواقعی یا ساختگی که بعضاً ساخته و پرداخته ذهن ماست، تمیز دهیم. بدین گونه می‌توان ادعا کرد چنانچه به کودکان نابینا هم فرصت داده شود، می‌توانند پایه‌های همسالان بینای خود بازی کنند، بیاموزند و تحول یابند. تنها شرط لازم برای تحقق این امر، داشتن ذهنی باز، بازخوردی مثبت، تصویری درست از نابینایی، نگاهی به دور از تعصب و اندکی خلاقیت است. در چنین شرایطی می‌توان انتظار داشت و امیدوار بود که این گروه نیز بتوانند همانند دیگر هموعان خود از زندگی مستقل، شکوفا، مولد و تا حدودی بهنجار بهره‌مند شوند.

باورها و دانش ما درباره نابینایی بر نحوه رفتار ما، چگونگی واکنشمان در برابر نابینایان، انتظاراتمان، شیوه آموزش و پیامهای کلامی و غیرکلامی که به آنان انتقال می‌دهیم تأثیر می‌گذارد.

تاکنون تلاشهای ارزشمند بسیاری در راه گردآوری و تدوین آثاری درباره نابینایی و نابینایان صورت گرفته است که آنها را پاس می‌داریم و زحمات بی‌دریغ پژوهشگران، مؤلفان و مربیان دلسوز را که در این راه گام برداشته و زحمت کشیده‌اند، ارج می‌نهیم. ما نیز به نوبه خود کوشیده‌ایم تا اثری در حد امکان جامع و درخور جامعه دانشگاهی، فرهنگی، مربیان و والدین کودکان نابینا، که با این دشواری مواجهند، ارائه کنیم.

کتاب حاضر در سه بخش و سیزده فصل تنظیم شده است که در بخش اول قلمرو، تعریف، طبقه‌بندی، ارزیابی و تشخیص و علل معلولیت بینایی و شیوه‌های پیشگیری از ابتلا به آنها آمده است. در بخش دوم به تأثیر معلولیت بینایی بر فرد و در بخش سوم به ارزیابی، آموزش و توانبخشی معلولان بینایی توجه شده است. کتاب همچنین پنج پیوست دارد که در آنها راهنمای آموزش خط بریل، آموزشگاههای نابینایان تهران، مشاهیر نابینا، قانون عصای سفید و آدرس و مشخصات مؤسسه‌ها، سازمانها و مراکز ارائه خدمات به نابینایان در تهران ارائه شده است.

همان‌طور که بر دست‌اندرکاران تهیه و تألیف کتابهای دانشگاهی پوشیده نیست، در راه تهیه و تدوین آثار علمی، دشواریهای گوناگونی پیش می‌آید و مانع از آن می‌شود تا مؤلفان بتوانند به طور کامل به آرمانهای خود جامه عمل ببوشانند. صاحبان این اثر نیز هرگز ادعا ندارند که کار بی‌کم و کاستی ارائه کرده‌اند؛ اما معتقدند که در حد بضاعتشان با توجه به تمامی محدودیتهای حد اکثر تلاش خود را به کار بسته‌اند و انتظار دارند که متخصصان و پیشکسوتان این زمینه از راهنماییها و انتقادهای سازنده خود دریغ نکرده و آنان را در راه بهبود و تکامل این اثر یاری کنند.

بی‌شک بدون مساعدت، راهنماییها و یاری استاد گرانقدر سرکار خانم دکتر پریخ دادستان و قبول زحمت مسئولان محترم «سمت» خلق این اثر میسر نمی‌گشت که به این سبب از آنان سپاسگزاریم. در پایان لازم می‌دانیم که از همکاریهای بی‌دریغ آقای دکتر حسین سمیعی، پروفیسور گونار کارلسون، خانم دکتر ژولیت ریید و همکاران عزیزمان در مرکز خدمات مشاوره‌ای همراز و مؤسسه استثنایی عصای سفید، که هر یک به‌گونه‌ای ما را در پیشبرد این هدف یاری کردند، همچنین از خانواده‌هایمان، که در پرتو لطف و محبتشان رنج راه بر ما هموار گشت، قدردانی نماییم.

محمد رضا نامنی  
افسانه حیات‌روشنایی  
فریده ترابی میلانی

## مقدمه

از بدو پیدایش بشر افرادی بوده‌اند که به واسطه بیماری، تصادف و توارث از قدرت بینایی محروم شده، اما به دلیل برخورداری از سایر قابلیتها مورد توجه قرار گرفته‌اند. آثار به دست آمده از مصر قدیم نمایانگر این حقیقت است که معلولان بینایی، مورد پذیرش جامعه بوده‌اند. از جمله می‌توان به هومر مؤلف *ایلیاد* و *ادیسه* که نابینا بود، اشاره کرد. اما درباره آموزش منظم معلولان بینایی و همراه‌سازی<sup>1</sup> آنان با جامعه تا قرن هجدهم اطلاعی در

<sup>1</sup> . in tegration

دست نیست. بتدریج با انسجام فعالیتهای پراکنده به آموزش معلولان بینایی توجه شد و در این راه کشورهایمانند فرانسه، امریکا، انگلستان، ژاپن، مصر و هندوستان پیشگام بودند. اولین آموزشگاه نابینایان را در سال 1784 والناتین هویی<sup>2</sup>، آموزگار فرانسوی، تأسیس کرد. وی ابتدا حروف برجسته بینایی را برای بهره‌مندی نابینایان ابداع نمود. کوششهای او که تحولی در امر آموزش نابینایان به وجود آورده بود، در سال 1789 همزمان با انقلاب فرانسه، متوقف ماند. راشتن<sup>3</sup> در سال 1791 در لیورپول انگلستان مدرسه‌ای برای کودکان نابینای تهیدست تأسیس کرد. در این مدرسه مشاغل فنی، صنعتی و خواندن آواز گُر به نابینایان آموزش داده می‌شد. در امریکا توجه به کودکان نابینا از سال 1826 آغاز گردید.

اولین آموزشگاه مرکزی نابینایان در امریکا را، که امروزه به مؤسسه پرکینز<sup>4</sup> مشهور است، ساموئل گریدلی هاو<sup>5</sup> به سال 1829 تأسیس کرد و به دنبال آن مؤسسه‌های ماساچوست و پنسیلوانیا به سال 1843 دایر گردیدند. در حال حاضر، در این کشور بیش از 850 سازمان آموزشی و رفاهی برای نابینایان وجود دارد. اوایل قرن هجدهم میلادی لویی بریل<sup>6</sup>، یکی از شاگردان آموزشگاه والناتین هویی که خود نیز نابینا بود، روش استفاده از نقطه‌های برجسته را ابداع کرد. این روش مشتمل بر 6 نقطه برجسته لمسی است که برای خواندن و نوشتن افراد نابینا از آن استفاده می‌شود و امروزه به نام ابداع کننده آن، خط بریل نامیده می‌شود. روش بریل در تمام جهان کاملترین روش خواندن و نوشتن نابینایان است.

در سال 1970 دانشگاه «الزهر» مصر نقش تعیین کننده‌ای در پایه‌ریزی آموزش و پرورش نابینایان داشت. در هندوستان آموزش و پرورش کودکان نابینا ابتدا از سوی روحانیون مورد توجه قرار گرفت و از سال 1877 تا 1947 در آموزش و پرورش نابینایان آن کشور پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای صورت گرفت. اولین مدرسه نابینایان در این کشور در سال 1877 تأسیس شد که امروزه آن را به نام مؤسس آن مدرسه شارپ<sup>7</sup> می‌نامند. تعداد مدارس نابینایان این کشور در سال 1944، 32؛ در سال 1960، 115 و در سال 1988، 250 مرکز بود. در ژاپن آموزش و پرورش کودکان معلول (بویژه کودکان نابینا و ناشنوا) با سرمایه‌گذاری اولیه مردم آغاز شد و سپس با کمک دولت ادامه یافت و امروزه از وضعیت مطلوبی برخوردار است.

مدارس نابینایان در قرن نوزدهم به صورت شبانه‌روزی بود و بیشتر به کودکان خانواده‌های ثروتمند اختصاص داشت. اولین کلاسهای روزانه در سال 1872 در اسکاتلند دایر گردید. قانون آموزش و پرورش این کشور پیشنهاد کرد که کودکان نابینا در مدارس محل زندگی در کلاس کودکان بینا آموزش ببینند. بنابراین، روش فراگیر<sup>8</sup> که امروزه در آموزش و پرورش کودکان استثنایی مطرح است، مفهوم تازه‌ای نداشته و ریشه در تاریخ آموزش و پرورش کودکان استثنایی دارد. در حال حاضر، در بسیاری از کشورهای جهان آموزش

2 . Valentin Hauy

3 . Rushton

4 . Perkins

5 . Samuel Gridley Howe

6 . Louis Braille

7 . Sharp

8 . inclusion

دانش‌آموزان نابینا در مدارس عمومی<sup>9</sup> متداول شده است و اغلب این دانش‌آموزان در مدرسه‌های نزدیک منزل خود به تحصیل مشغولند. در ایران به سال 1299 یک کشیش آلمانی به نام پاستور ارنست کریستفل<sup>10</sup> اولین مرکز حمایتی و آموزشی نابینایان را در تبریز بنیاد نهاد. فعالیت مؤسسه مذکور تا سال 1319 ادامه یافت و در آن سال به علت آغاز جنگ جهانی دوم، فعالیتهای آموزشگاه در تبریز متوقف ماند. در سال 1330 یک خانم انگلیسی به نام گون گستر<sup>11</sup>، آموزشگاه نورآیین اصفهان را برای تعلیم و تربیت دختران نابینا دایر کرد. حدود 10 سال بعد، کریستفل مجدداً فعالیت خود را از سرگرفت و بیشتر هم خود را صرف آموزش و پرورش پسران نابینا در شهر اصفهان کرد. هدف اصلی کریستفل شناساندن کارآیی و توانایی نابینایان به جامعه ایران بود و در این زمینه به موفقیت‌های زیادی دست یافت. کریستفل علایم و نشانه‌های الفبای زبان فارسی را با خط بریل تطبیق داد و آن را به دانش‌آموزان آموخت و برخی از کتابهای درسی آنان را به خط بریل برگرداند (نامنی، 1363).

اولین مرکز آموزش نابینایان در تهران به سال 1328 در خیابان ری با عنوان کانون کار و آموزش رودکی تأسیس شد. فعالیتهای آموزشی و حرفه‌ای آموزشگاه مشتمل بر کلاسهای ابتدایی و کلاسهای حرفه‌آموزی از قبیل موسیقی، برس‌سازی، زیلوبافی و حصیر بافی بود. در این آموزشگاه در حدود صد دختر و پسر دوازده تا هجده سال تحت آموزش و نگهداری قرار گرفتند. در سال 1340 احداث آموزشگاه نابینایان رضا پهلوی (شهید محبی<sup>12</sup> کنونی) آغاز شد.

به سال 1343 با پامردی دکتر محمد خزائلی و گروهی از افراد خیر، آموزشگاه نابینایان بزرگسال به منظور تأمین تسهیلات آموزش نابینایان بزرگسالی که تا آن زمان فقط به دلیل نابینایی از آموزش محروم بودند، آغاز به کار کرد. فعالیتهای آموزشگاه بتدریج گسترش یافت و کلاسهای تلفن، آموزش هنری، کاردستی و قرائت قرآن تشکیل شد.

بتدریج امر آموزش و پرورش دانش‌آموزان نابینا و کم‌بینا در ایران مورد توجه قرار گرفت و گسترش یافت. در حال حاضر بالغ بر 3 هزار و 440<sup>13</sup> دانش‌آموز نابینا و کم‌بینا در آموزشگاههای کشور مشغول به تحصیلند که از این تعداد در حدود 2 هزار و 405 دانش‌آموز در آموزشگاههای استثنایی و 1 هزار و 35 نفر بر اساس طرح تلفیقی<sup>14</sup> در مدارس معمولی جایگزین شده‌اند (اطلاعات بیشتر درباره آموزشگاههای نابینایان در پیوست آمده است).

9 . general school

10 . Pastor Kristofel

11 . Geven Gaster

۱۲ . از مهرماه سال ۱۳۵۸ این نام برای آموزشگاه انتخاب شد. شهید اسماعیل محبی از دانش‌آموزان همین آموزشگاه بود که پس از اخذ مدرک کارشناسی از دانشگاه به تحصیل علوم دینی در حوزه علمیه قم پرداخت و در سال ۱۳۵۸ در سنجید به شهادت رسید.

۱۳ . استخراج از راهنمای آموزشگاههای استثنایی سراسر کشور، معاونت نیروی انسانی و کتب درسی سازمان آموزش و پرورش استثنایی کشور ۱۳۷۶-۱۳۷۷.

۱۴ . در سالهای اخیر، طرح تلفیقی به صورت آزمایشی در بسیاری از استانهای کشور به اجرا درآمده است تا وضعیت آموزشی دانش‌آموزان نابینا و کم‌بینا را در مدارس معمولی مطالعه و بررسی کند.

بسیاری از نابینایان پس از پایان تحصیلات دبیرستانی به جستجوی شغلی مناسب می‌پردازند. بنابراین، گسترش آموزشهای حرفه‌ای برای دانش‌آموزان معلول بینایی در دوره دبیرستان مناسب‌سازی مشاغل، افزایش آگاهی جامعه و اصلاح نگرش مردم نسبت به توانمندیها و محدودیتهای نابینایان جهت اشتغال، امری ضروری است. برخی از نابینایان نیز خود را برای ورود به مراکز آموزش عالی آماده می‌کنند. سالیانه به طور متوسط در حدود 100 دانش‌آموز نابینا و کم‌بینا دوره دبیرستان را به پایان می‌رسانند و بیش از نیمی از آنان وارد دانشگاهها و مراکز آموزش عالی می‌شوند و در رشته‌های علوم انسانی (حقوق، ادبیات، الهیات، تاریخ، ارتباطات، روانشناسی و غیره) به تحصیل می‌پردازند. تعداد فارغ‌التحصیلان معلول بینایی دوره‌های کارشناسی و کارشناسی ارشد همه ساله افزایش می‌یابد و در حال حاضر، تعداد آنان در حدود 1 هزار و 600 نفر است. البته یکی از دلایل این افزایش، عدم جذب فارغ‌التحصیلان دبیرستانی در بازار کار است. اما متأسفانه حتی با کسب درجات تحصیلی بالاتر نیز عده زیادی از فارغ‌التحصیلان نابینا نمی‌توانند شغلی پیدا کنند و در این میان دختران نابینا در شرایط نامطلوبتری قرار دارند.